

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

دلیل دومی که به او استدلال شده برای اثبات اعتراف شارع به اشخاص اعتباری، تمسک به سیره عقلاییه است. این مسئله کانه مسلم است که عقلای عالم خودشان اعتراف دارند به شخص اعتباری و آثار مورد نظر را بر شخص اعتباری هم بار می‌کنند. الان شاید هیچ کشوری، ملتی، جایی را پیدا نکنید که بانک را قبول نداشته باشد، شرکت‌ها را قبول نداشته باشد غیر شرکت‌های فقهی. و صندوق‌های مختلف هیچ‌جای عالم شاید نباشد که معترف نباشند عقلای عالم و آثار بر آن بار نکنند و هکذا موارد دیگر از شخصیت‌های اعتباری. پس این امر برای ما مسلم و محرز است که عقلای عالم، این‌ها اعتراف دارند به شخصیت‌های اعتباری و آثار بر او بار می‌کنند.

بعد از این‌که این امر مسلم شد برای استدلال به سیره عقلایی چند تقریب وجود دارد.

تقریب اول این هست که به سیره عملی‌شان ما تمسک کنیم. یعنی بگوییم این عقلاء عالم توی مقام عمل می‌بینیم با این شخصیت‌های اعتباری مورد قبول‌شان معامله می‌کنند، بیع و شراء می‌کنند، قرض می‌دهند، قرض می‌گیرند و ... سایر تعاملاتی که دارند. توی عمل‌شان این را ما مشاهده می‌کنیم و این عمل را شارع ردع فرموده. هیچ دلیلی نداریم بر این‌که شارع ردع فرموده باشد از این‌ها. بنابراین این کاشف می‌شود از این‌که شارع قبول کرده، تنفیذ فرموده و پذیرفته است. که این می‌شود تمسک به سیره عملی شارع.

تقریب ثانی که حالا اسمش را می‌بریم تا بعداً. تقریب ثانی این است که ما به عمل نگاه نکنیم. به آن مرتکز ذهنی نگاه کنیم که براساس آن مرتکز، این اعمال‌شان هم دارد تحقق پیدا می‌کند. که در کلمات بعض بزرگان توی بحث سیره و آن‌جاها می‌گویند ارتکاز مترجم به عمل. سیره عملی را می‌گویند ارتکاز مترجم به عمل. یعنی یک ذهنیتی، یک امر ارتکازی در نهاد آن‌ها وجود دارد و آن را توی عمل آمدند به منصف ظهور

رساندند. تارةً ما به این کار خارجی می‌گوییم این‌ها جلوی معصوم، در مرئی و منظر معصوم آن‌کارها را می‌کردند حضرت حرفی نزدند، نهی نفرمودند، ردع نفرمودند. گاهی نه، به آن کبرای ذهنی توجه می‌کنیم. می‌گوییم این ذهنیت در بین مردم، عقلای عالم وجود داشت. شارع هم خبر داشت که چنین ذهنیتی وجود دارد. حالا به عمل انجامیده باشد یا عمل فعلاً انجامیده نشده باشد. یا بخشی از آن به عمل انجامیده، بخشی از آن هم به عمل نیانجامیده، ولی می‌داند. شارع این را می‌داند که این ذهنیت وجود دارد. بالاخره به منصف ظهور خواهد رسید. حالا حالا نباشد ده سال دیگر، بیست سال دیگر، قرن دیگر، وقت دیگر. آن وقت می‌گوییم وظیفه شارع همان‌جور، همان‌طور که باید وقتی عملی خارجی در قبال او دارد انجام می‌شود، در مرئی و منظر او انجام می‌شود اگر قبول ندارد، مقتضای ادله کلامی که باید شارع بشر را هدایت بکند، راه درست را به آن‌ها نشان بدهد، این است که باید ردع کند و اگر ردع نکرد معلوم می‌شود قبول کرده، این‌جا هم همین‌جور است. ارتکازات ذهنیه‌ای که می‌داند بالاخره این به عمل خواهد انجامید. خب باید جلوی آن را بگیرد اگر قبول ندارد. حالا مثال می‌زنند برای این‌که، آن‌که ما لم یترجم بالعمل، مثال زدند به این‌که فرض کنید احیاء موات، اراضی موات، خب سابقاً احیاء اراضی موات به یک اشکال ویژه‌ای بوده که انجام می‌دادند. خب همه‌ی عقلای عالم این ارتکاز ذهنی را دارند که اگر یک آدمی آمد زمین مواتی را احیاء کرد می‌شود مال خودش. این را توی اذهان عقلاء وجود دارد. البته شاید یک حدود و ثغوری داشته باشد. ولی اصل این مطلب که وقتی احیاء کرد، حالا اگر کسی آمد مثلاً تمام اراضی اطراف یک شهر را احیاء کرد به جوری که دیگر برای احدی جا نماند که بیاید احیاء کند. مثلاً یک سلطانی بود، یک حاکمی بود، همه را برداشت. این آیا عقلای عالم این‌جا می‌گویند این احیاء موجب تملک است؟ و موجب ملکیت است؟ یا نه، یک قیودی اقلماً دارند؟ که بالاخره این‌جور نباشد که همه را...، حالا این‌ها را کار نداریم که ممکن است قیودی داشته باشد. اما از نظر ابزار احیاء و کیفیت و نحوه احیاء توی ذهن این است که اگر کسی احیاء کرد حالا چه با آن ابزار قدیم که انجام می‌دادند. با دست بوده یا مثلاً با گاو بوده، با نمی‌دانم اسب بوده و امثال ذلک، یک ابزاری را به آن می‌بستند و احیاء می‌کردند. اطراف زمین را مثلاً محجر می‌کردند و این‌ها. سنگ و کلاخس را

برمی‌داشتند، چه می‌کردند که آماده بشود برای زراعت و برای حالا...، خب حالا امروز اگر فرض کنید با اشعه بنا شد این کار را بکنند. یک چیزی اختراع شد که پرتوی را مثلاً فرض کنید به یک هکتار زمین می‌تابانند، با این تابش این همان حالتی را که با آن ابزار و بلکه بهتر از آن‌ها پیدا می‌شد برای زمین، پیدا بشود. آیا این حیائی که اصلاً به ذهن آن‌ها هم خطور نمی‌کرده چنین مصداقی، آیا این مشمول آن ارتکاز می‌شود و ما می‌توانیم بگوییم شارع توی زمان خودش می‌دانسته که توی ذهن بشر این است که احیاء. حالا این حیائی که توی ذهنش بوده، موجب مالکیت می‌شود فعلاً آن چیزی که به واسطه آن احیاء تحقق می‌کند بیش از این توی تصورش نبود. اما این معنایش تقید آن مرتکز ذهن به این نبوده. نه، آن احیاء توی ذهنش هست که موجب تملک می‌شود. منتها ابزاری که آن موقع می‌شناخته این بوده برای احیاء نه مطلق. یا مثلاً شما فرض کنید که توی ذهن بشر این است که هر کسی از خانمی متولد شد، توی رحم او پرورش پیدا کرد و از او متولد شد او می‌شود مادرش. حالا توی ذهن آن‌ها هم این آیا بوده که حالا اگر بیابند تلقیح کنند، بعد چی کنند، بعد در رحم بگذارند مثل رحم اجاره‌ای یا فلان و این‌ها، شاید توی ذهن‌شان شاید نمی‌دانند چنین چیزی می‌شود. اما آن‌که توی ذهن‌شان همیشه مرتکز بوده چی بوده؟ این بوده که انسانی که از یک خانمی متولد می‌شود نسبت مادری و فرزندی بین این دو تا ایجاد می‌شود. حالا این مصداقش آن موقع توجه به آن نداشته. پس بنابراین شارع این را امضاء کرده چون می‌دانسته چنین چیزی در ارتکاز هست. یک روزی هم پیدا خواهد شد که چنین مصادیقی پیدا خواهد شد. ردع نکرده، چیزی نفرموده. این هم تقریب ثانی است که ما این جا این جوری بگوییم. بگوییم در اذهان عقلاء این هست که شخصیت‌های اعتباری مصنوع بشر که برای سامان دادن به زندگی‌شان، برای تسهیل امور زندگی‌شان، برای آسان کردن امور زندگی‌شان این‌ها خلق می‌کنند، توی ذهن‌شان است. حالا هر زمانی به حسب تناسبات آن زمان یک مصادیقی از این در آن جا بوده. اما آن‌که توی ذهن‌شان است این است که بشر حق این را دارد و این کار خوبی است که برای رفع نیازمندی‌هایش، تسهیل امور و امثال ذلک بیاید این کار را بکند. این در ذهن‌ها بوده. یک مصادیقی هم در عصر شارع پیدا شده. شارع هیچ راجع به این امر ارتکازی ذهنی ردعی از او سراغ نداریم. لا فی الكتاب، لا

## درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/11

فی السنه، لا...، هیچی! پس معلوم می شود آن امر ارتکازی را امضاء کرده، قبول کرده و الا به حسب آن ادله‌ی کلامی که می گوئیم وقتی شارع بشر را خلق فرمود، بشر را به خودش واگذار بکند، با این که نشأت بد دارد و بشر خبر ندارد که برای نشأت بد چه رابطه‌ای بین این نشئه و نشأت بعد وجود دارد. فلذا است که شارعی که آگاه است، این را خلق کرده برای این که برسد به یک مقاصدی، این بشر هم هر چی علمش بالا برود، خودش نمی تواند آن نشأت غیب را که بفهمد که. خب این ادله‌ی کلامی است که می گوید شارع وظیفه اش این است که حالا که خلق کرد برای این که این خلقتش لغو نباشد، بیهوده نباشد و نقض غرض نکرده باشد. خلق کردم برای او ولی راه به او نشان ندادم. می دانم خودش هم که می دانم نمی فهمد. آن ادله کلامی این جاها، همه‌ی این جاها می گوید همان جور که ارسال رسل و انزال کتب و راهنمایی‌ها برایش لازم است؛ این اموری هم ولو معاصرش نباشد. اما ذهنیتش می داند هست. توی ذهنش. این را باید راهنمایی کند و پس بنابراین این هم تقریب ثانی می شود. حالا این دو تقریب را بخوانیم تا ببینیم ...

س: با تمسک به سیره عقلاء ناظر به 11:42 فعل شان،؟؟ عمل شان را شارع ردع نکرده نه ناظر به؟؟ فرقی ندارد. بالاخره یک عملی در طول تاریخ ...

ج: ما حق نداریم به روح توجه نکنیم. می گوئیم یک عملی بوده، روبروی حضرت بوده نکرده. ببینید خود امام صادق سلام الله علیه به همین سیره اتفاقاً عمل می کند. به همین... فرمودند که یک کسی از امام صادق علی ما بیالی روایت از امام صادق سلام الله علیه است. سؤال کردن که آقا؛ وقتی که مرثه‌ای را دارند دفن می کنند، روی او پرده‌ای بگیرند روی قبر، این اشکال دارد یا نه؟ حضرت فرمودند که در زمان رسول خدا این کار را کردند. حضرت هم حضور داشتند در آن دفن، پرده گرفتند، حضرت چیزی نفرمود. یعنی یک عمل خارجی در مرثی و منظر پیامبر انجام شد، حضرت چیزی نفرمودند. ما از این کسب می کنیم چی؟ جواز این کار. یعنی عمل خارجی. یعنی عمل خارجی. آن ادله‌ای که می گوید اگر عملی خارجی (حالا کار به ذهنیتش نداریم) خود این عمل خارجی در مرثی و منظر معصوم انجام شد و شرائط برای نهی و اظهار نظر وجود داشت. تقیه‌ای نبود، مشکلی نبود، حضرت هیچی نفرمودند. خب همه‌ی عقلاء عالم چی کشف می کنند؟

## درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/11

الان امروز هم همین جور است. اگر یک مرجع تقلیدی توی یک مجلسی نشسته، یک آقایی دارد مسئله می گوید و آقا هم دارد گوش می کند. یک وقتی دارد با یک کسی حرف می زند آدم احتمال می دهد نشنیده و این ها، نه، هیچی نگفت. خب می گویند خب آقا نشسته بود این داشت می گفت. پس مردم این جوری می گویند. می گویند آقا نشسته بود این آقا هم داشت این جوری می گفت. پس معلوم می شود قبول دارد.

س: حاج آقا، سیره عقلاء را داریم می گوئیم.

ج: ما هم سیره عقلاء را داریم می گوئیم.

س: ما می گوئیم مثلاً اصل رجوع به غیر متخصص و متخصص، این سیره عقلاء است. حالا در آن زمان یک مصادیقی دارد. امروز مصادیق ...

ج: بابا دوتا تقریب است. تقریب اول این است که که روشن تر است این است که ما عمل خارجی که در محضر است نه به آن امر ذهنی، این عمل خارجی، این عمل خارجی جلوی حضرت بود یا نبود؟ آره. حرف نزد. پس معلوم می شود این را قبول دارد.

س: چی را قبول دارد؟

ج: همین عمل خارجی را.

س: اعتبار را داریم می گوئیم.

ج: همین عمل خارجی را قبول دارد یا ندارد؟ کار به ذهنش نداریم. این را قبول دارد یا ندارد؟

س: ما حاج آقا ...

ج: آقا جان؛ این را قبول دارد یا ندارد؟ این را جواب بدهید. این را قبول دارد یا ندارد؟

س: قبول دارد.

ج: خب دارد دیگه.

س: سیره عقلاء به به آن تمسک می کنیم؟؟

ج: سیره عملی، سیره عملی یعنی کاری که تو ...

س: سیره عملی در چی؟ در این که مثلاً؟؟

ج: نه، سیره عملی یعنی توی خارج می بینیم این کار را دارند انجام می دهند.

س: چندتا شخصیت اعتباری را پیش حضرت مثلاً از آن دم زدند حضرت چیزی فرموده.

ج: نه، نه، نه، نه، ببینید ...

س: در مانحن فیه ...

ج: سیره عملی یعنی یک کاری از عقلاء دارد سر می زند، انجام می دهند، حضرت نهی نمی فرمایند، ردع نمی فرمایند. نمی گویند این حرام است، این درست نیست، این باطل است. این کار را دارند انجام می دهند. عملی در خارج دارد انجام می شود. آن که مسلم است آقایان قبول دارند سیره را، سیره عملی است نه آن تقریب ثانی که مرتکز ذهنی باشد. آن را که همه قبول دارند این است. که اگر در مرئی و منظر معصوم شد. عمل را دارد می بیند، عملی دارد انجام می شود. مثلاً همان که شما مثال می زنید. امام دارند می بینند که مردم برای تقویم مثلاً اموالشان به متخصص مراجعه می کنند. برای تقویم خانه ها و فلان و این ها به معمارها دارند مراجعه می کنند. و در مقام ارش گرفتن و کذا و فلان به همین...، خب این عمل را دارد شارع می بیند حرف نمی زند. معلوم می شود قبول دارد. این کار خارجی است. اما کار دوم چی بود؟ بیان دوم این بود که ما از کار خارجی برویم بالاتر. بگویم یک ذهنیتی دارند. ولو توی عملشان آن پیاده نمی شود. توی ذهنیتی دارند. شارع از این ذهنیت نهی نکرده، پس معلوم می شود این ذهنیت درست است. اگر یک روزی این ذهنیت مجال بروز پیدا کرد در عمل پس اشکال ندارد. این بیان دوم است.

«الدلیل الثانی: التمسک بالسیره العقلانیة». چون تمسک به سیره عقلانیة دارای انحائی است که سیره عملی، سیره ارتکازی و این ها، ابتداءً می فرمایند که «لا شک أنّ العقلاء يعترفون بجميع الشخصیات الاعتباریة» همه ی شخصیت های اعتباری که الان توی عالم ما می شناسیم عقلاء به او اعتراف دارند و قبول دارند. «ويعترفون بنفوذ تصرفات» آن شخصیت های اعتباری. «بلا فرق» بین شخصیت های اعتباری قدیمی یا حدیثه «بلا فرق بین القديمة منها» از آن شخصیت اعتباری یا حدیثه و نوپیداها. «ومن أجل ذلك» که همه قبول دارند، همه ی

## درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 11/10/1401

عقلاء قبول دارند «نرى تعامل العقلاء مع المؤسسات المالية كالبنوك ونظائرها»، می بینیم تعامل می کنند و داد و ستد می کنند. قرض می دهند، قرض می گیرند، معاملات مختلف انجام می دهند، اموالشان را به ودیعه مثلاً می گذارند یا به امانت می گذارند و هكذا. «ویرتّبون آثار الصحة علی معاملاتهما» آثار صحت را بر معاملات این شخصیتها، بر این بنوک و مؤسسات مالیّه بار می کنند. «وبناءً علی هذا» خب پس یک پایه درست شد. پایه برای تقریبات، پایه تقریبات چی شد؟ این که بالآخره عقلاء اینها را قبول دارند. پس یک بناء چنین چیزی مسلم شد. حالا که این بناء مسلم شد «و بناءً علی هذا» که همه ی عقلاء اعتراف دارند و قبول دارند «يمكن إثبات اعتراف الشارع بهذه الشخصيات من خلال عدّة تقریبات». از ضمن یک عدّه تقریباتی که تالیاً عرض می شود.

«التقريب الأول»:

س: اعتراف عمل است؟

ج: بله؟

س: اعتراف عمل است؟

ج: گفتند که چی؟ گفتند بله، اعتراف دارند و یرتّبون آثار را.

س: خب الان ...

ج: آره، اعتراف عملی هم دارند. بله، بله.

س:؟؟ سیره قرار بدهیم؟ کدامشان را می خواهیم صغرای سیره قرار بدهیم؟؟

ج: هر دوی آن را. اعتراف عملی هم دارند. می گویند آقا درست است. یا می روند معامله می کنند. یا کسی

معامله کرد نمی گویند کار تو باطل است.

س: نه، اعتراف عملی؟؟ 18 غیر از، اعتراف عملی توی فقط اعتبارش؟؟ معتقدند که الان ...

ج: یعترفون، این جواری گفتیم می گفت. عند العقلاء یعترفون و یعترفون بنفوذ تصرفاتهم، و می بینیم که چه کار

می کنند؟ «یرتّبون آثار الصحة».

س: یرتبون آثار الصّحة ...

ج: یعنی عمل‌شان دیگه، اعتراف دارند می‌کنند می‌گویند آره. این عمل‌شان است. اعتراف فعل نفس است.

س: خب همین؛ می‌خواهم بگویم ...

ج: نه این‌که ارتکاز است. نه، ببینید؛ نه ...

س:؟؟ عمل است.

ج: نه، دقت کنید! یک وقت یک امر ارتکازی یعنی توی ذهن‌شان یک باور وجود دارد. یک وقت نه، فعل نفس

دارند. یعنی اعتراف می‌کنند. حالا این اعتراف یا به زبان می‌آورند یا توی نهادشان اعتراف می‌کنند. اعتراف

فعل نفسانی است. فلذا می‌شود عمل، سیره عملی می‌شود. حالا این سیره عملی دوتا مصداق دارد. یکی همین

اعتراف نفسانی، یکی این‌که در خارج دارند چه کار می‌کنند؟ می‌روند انجام می‌دهند این کارها را، این معاملات

را و می‌گویند صحیح است، فلان است، این‌ها.

«التقریب الاول: التمسک بالسیره العملیه» سیره عملی در مقابل آن بعدی است که می‌گوییم ارتکاز.

س: 19:10

ج: بله؟

س: ارتکاز را سیره؟؟

ج: ارتکاز فلذا بعدش هم نگفتیم سیره ارتکازی، گفتیم ارتکاز.

س: در ذیل دلیل دوم آورده ...

ج: بله، درست است. خیلی بخواهیم متّه به خشخاشی باشیم نباید بگویم.

می‌فرماید «فمن جهة أنه لم يصل إلینا ردع من الشارع عن السیره العملیه القدیمه والحديثه فإن ذلک کاشف

عن إمضائه». که دیگه توضیح دادم که به همان ادله‌ی کلامی کاشف است از این «ومعنی هذا ثبوت الاعتراف

بمطلق الشخص الاعتباری بما فیهم الأشخاص الاعتباریون الجدد»، این الاعتباریین غلط است دیگر «بما فیهم

الأشخاص الاعتباریون الجدد» یعنی با همین اشخاص اعتباری‌ای که نوپیدا هستند همه‌ی این‌ها را شارع ردع



نکرده دیگر، قدیم و حدیث و... ما ردعی نمی‌بینیم و این البته حالا «اشکال، هذا التقریب مبنی علی أساس أن حجیة السیره الحدیثه تستند إلى عدم الردع، إلا أن هذه الحجیة غیر تامه بناء علی التحقیق الذی قدمناه حول السیره العقلانیة» خب این یک بحث دامنه‌دار و مهمی است که در کتاب الفائق هم بحث شده و آنجا ارجاع، و اصل مطلب این است که خب سیره‌ی معاصره که با معصوم معاشرت داشت یعنی در مرئی و منظر معصوم علیه‌السلام بوده، آنجا اگر شرایط برای ردع محقق بوده و ردع فرمودند قهراً این دلالت می‌کند بر پذیرش. حالا به ادله‌ی هجده‌گانه‌ای که در محل خودش بیان شده که حالا بهترینش هم همین است که ظهور عرفی و عقلائی سکوت در مقابل چنین چیزی که می‌پذیریم. وقتی که هیچ مانعی از ردع نبوده، هیچی نمی‌گوید خب معلوم می‌شود قبول دارد دیگر. اما انما الکلام در این است که آن سیره که آن زمان نبوده، هزار سال بعد پیدا می‌شود، آیا شارع وظیفه‌اش این است که آن سیره‌ی هزار سال بعد را هم آن موقع یک دلیلی، یک ادله‌ای اگر قبول ندارد توی فرمایشاتش، توی کلماتش یک روادعی برای آن بیان بفرماید یا نه. به‌خصوص اگر این مطلب از ناحیه‌ی خود مکلفین پیش آمده که «و غیبتنا منّا» خود مردم باعث شدند که آن ترتیبی که خدای متعال مقرر فرموده بود که همیشه معصوم باشد توی ازمنه‌ی مختلفه آن‌ها هم جلویش را گرفتند نگذاشتند. خب حالا وظیفه‌ی شارع این است که بیاید آن‌ها را هم قبول کند؟ می‌گوید نه، می‌گوید من امهات مسائل را گفتم، هر زمانی شک کردند که من این‌ها را قبول دارم یا نه خب ضوابط دارد دیگر، طبق ضوابطی که هست بیایند استنباط بکنند و حالا احکام ظاهریه همان‌طور که فقهاء هستند و هرزمانی بالاخره بن‌بست که نیست که، هر زمانی طبق احکام ظاهری و این‌ها آن‌که ثابت نشده برای‌شان می‌گویند آقا این‌که نبوده شارع هم وظیفه‌اش نبوده که للآتیة چیزی بفرماید، این یک نظر است که شاید مشهور یا بیشتر فقهاء و اصولیون این نظر را قبول دارند که بله. مگر آن چیزهایی که معاصر نبوده ولی دم دست است که مثلاً مرحوم امام قدس‌سره در باب اجتهاد و تقلید آنجا می‌فرمایند که مثلاً زمان حضرت عسکرین سلام الله علیهما که ملامع و علائم این‌که این غیبت تامه‌ای خواهد پیش آمد و دست مردم از این‌که به امام معصوم مستقیماً واصل بشود کوتاه خواهد شد و هم‌چنین از نواب خاص و یک چنین عصری پیش خواهد آمد، اینجا اگر واقعاً مراجعه به فقهاء که

## درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/11

سیره‌ی عقلاء بوده و هست که یک شعبه‌ای است از مراجعه به متخصص دیگر، حالا متخصص در فنون مختلف، پزشکی، متخصص در امر فلان در فلان، متخصص در این که حکم شرع چی هست و استنباط احکام شرعی. اگر این را قبول نداشت باید چکار می‌کرد دیگر؟ بعد عصر غیبت می‌خواهد شروع بشود، این مال هزار سال بعد نیست، مال پانصد سال بعد نیست مال همین فردا پس فرداست، ما همین چند سال دیگر است. امام این جا را می‌گویند بله، وظیفه‌ی شارع این است که، امام این است که اگر قبول ندارد ردع کند، چون همین دم دست است دیگر، همین به زودی پیش خواهد آمد. اما آیا وظیفه‌اش این است که ما دلیلی نداریم برای این که وظیفه‌اش این است که مال زمان‌های خیلی طولانی به خصوص به این که دأب شارع مقدس این است که به طور تعارف نه به نحو امور خارق‌العاده و امثال ذلک بخواهد دین را به مردم برساند، بنایش بر این نیست روی یک مصالحی که خودش می‌داند. پس بنابراین حالا بیاید چی بگوید؟ بگوید آقا یک زمانی پیش خواهد آمد که مردم صندوق‌های فلان می‌کنند مثلاً من قبول ندارم؟ اصلاً مردم آن موقع می‌گفتند یعنی چی؟ این جور چیزها، این امور این چنینی. بنابراین این نظر عده‌ای است که این جور می‌فرمایند، نظر عده‌ای هم این است که بله، نه چون اسلام اسلام دین خالد است، برای همه‌ی ازمان و اعصار هست بله خودش هم می‌داند یک زمانی پیش می‌آید که برای امام معصوم مشکل پیش می‌آید که بخواهد در جامعه حضور داشته باشد، بنابراین از آن طرف هم که عالم است به این که چه مسائلی پیش خواهد آمد، مردم چه شخص‌های اعتباری‌ای را اعتبار خواهند کرد و زندگی‌شان با آن‌ها عجین خواهد شد. خب وقتی دین خالد است این‌ها را هم خودش می‌داند پس بنابراین از آن موقع همان موقع باید مردم را هدایت کند بفرماید و امثال ذلک. این هم یک نظریه‌ای است که در مقام وجود دارد ولی حق این است که ما دلیل قانع‌کننده‌ای برای این مسأله نداریم که این وظیفه‌ی شارع است. چرا؟ برای این که اگر شارع ببیند به مقتضای همین اموری که در دسترس قرار داده و اصول عملیه‌ای که در دسترس قرار داده عباد بالاخره بنیست ندارند و به این‌ها هم که عمل بکنند این‌ها را قبول دارد ....

س:؟؟؟ 26:37 یکی از همین امور سیره است دیگر ...

ج: باشد نه، وقتی ما می‌گوییم سیره که خودبه‌خود که حجت نیست، سیره باید با چی حجت باشد؟ کار مردم که معلوم نیست که درست است یا درست نیست؟ به ضمیمه‌ی عدم ردع است، به ضمیمه‌ی امضاء است که به درد ما می‌خورد درست؟ خب شارع می‌گوید خب باید فقهای مثلاً قرن‌های بعدی می‌آیند می‌گویند چی؟ می‌گویند خب بله الان یک سیره‌ای هست ولی سیره که خودش دلیل نمی‌شود برای این که شارع قبول دارد، خیلی سیره‌ها بوده که شارع ردع فرموده، توی جاهلیت توی زمان خودش فلان، شاید هم همین جور باشد ما که نمی‌دانیم. خب حالا که نمی‌دانیم پس چی؟ وقتی نمی‌دانم شارع او را امضا کرده یا نه قهراً باید همین جهات مثلاً چکار کنیم؟ استصحاب عدم جعل جاری بکنیم یا اگر معامله‌ای داریم می‌کنیم استصحاب عدم ملکیت جاری کنیم فلان کنیم. پس بنابراین، بله؟

س: ??? ارتکاز ...

ج: حالا ارتکاز که هنوز نخواندیم ...

س: آخر عمل کرده ...

ج: حالا ببینیم ارتکاز ...

س: آقا مگر می‌شود بگوییم شارع عمل را امضاء نفرموده یعنی دلیل ندارد کرده باشد ولی ارتکازها را باید امضاء کرده باشد؟

ج: خب شما آن را هم اشکال کنید، حالا دلیل دوم است دیگر، حالا آن هم اشکال شده ببینیم آن جا چه جور جواب می‌دهیم ...

س: ??? 27:46 اصل بحث ??? اعتقاد به شخص اعتباری دارد یا نه؟ حالا شخص اعتباری ??? که بحث ما نیست الان. الان ....

ج: نه، فی الجمله‌اش که من الواضحات است، خب فی الجمله که یک مصداقش مثلاً فرض کنید مسجد، مسجد الحرام، کعبه، صلاۀ کعبه که پرده را به کعبه تملیک می‌کردند، هدیه می‌کردند، این‌ها که اصل شخص اعتباری که لاریب فیه، نه فقط در اسلام بلکه در ادیان سابقه، کنایس بوده چی بوده می‌گفتند این هدیه

می‌کردند برای کنیسه، هدیه می‌کردند برای حتی در آتش پرست‌ها آن‌ها هم بله. اصل شخصیت حقوقی در بین عقلائی عالم من السابقین و اللاحقین امرٌ مسلمٌ. آنچه که ما الان دنبالش هستیم این است که ما یک ادله‌ای بتوانیم پیدا کنیم که بتواند آن‌ها برای ما این سعه‌ای که الان، ما همه‌ی شخصیت‌های حقوقی را بتوانیم با او، به‌خصوص شخصیت‌های جدد را که جدید پیدا شده مثل بانک‌ها، مثل صندوق‌ها، مثل تأمین اجتماعی، مثل شرکت‌ها و این‌جور چیزها را که آن زمان‌ها نبوده، این‌ها را بتوانیم یک ادله‌ای پیدا کنیم، ما یهمنّا دیروز هم گفتیم آن عبارت بود که ما یهمنّا الان این‌هاست، اما مثل مسجد و به خدمت شما عرض شود که این‌ها و این‌ها که مسلم است و بوده، این شکی در آن نیست.

خب «اشکال، هذا التقريب مبني» این تقریب اول که ما بخواهیم از سیره‌ی عملی استفاده‌ی اعتراف شارع را بکنیم مبنی است بر اساس این‌که حجیت سیره‌ی نوپیدا این «تستند إلى عدم الردع» این استناد می‌کند، تکیه می‌کند به عدم ردع شارع و با عدم ردع شارع حجیت پیدا می‌کند «إلا أن هذه الحجية غير تامة بناء على التحقيق الذي قدمناه حول السيرة العقلانية» در الفائق که یک مقداری توضیح دادند.

«التقريب الثاني: التمسك بالارتكاز العقلائی» یعنی کار به عمل خارجی‌شان نداریم، کار به آن ارتکاز و ذهنیت و باور ذهنی‌شان داریم. «تتوصل بامضاء السيرة العقلانية المعاصرة للمعصومين عليهما السلام و إن حصل الامضاء بالسكوت و عدم الردع إلى امضاء الملاك و النكتة الارتكازية لتلك السيرة الممضاه» ما به‌واسطه‌ی امضاء سیره‌ی عقلائی که معاصر با معصومین علیهم السلام بوده است اگر چه حالا آن امضاء معصومین هم به‌واسطه‌ی سکوت و عدم ردع‌شان باشد نه این‌که در مقام کلام‌شان با یک عبارتی فرموده باشد ما ایشان را قبول داریم و درست است یا مصادیقش را برایش مثلاً تعیین کرده باشند مثل این‌که مثلاً راوی می‌رود خدمت امام صادق مثلاً عرض می‌کنم «أ فبونس بن عبد الرحمن ثقة أخذ معالم ديني؟» حضرت می‌فرماید: آره. خب این کار عملی است دیگر، حضرت می‌فرماید آره، یعنی قبول دارم که به ثقه می‌شود مراجعه کرد این مصداق است. این‌ها سکوت نیست این‌ها بیان است امضاء لفظی است. اما با سکوت هم می‌شود، همان‌طور که عرض کردم اگر امام در مرئی و منظرش کاری دارد انجام می‌شود حضرت سکوت

می‌کنند و تقیه و فلان و این‌ها هم نیست، خب معلوم است قبول دارد دیگر. می‌فرمایند که «و إن حصل الامضاء بالسکوت و عدم الردع» خب نتوسل به سبب این امضاء سیره‌ی عقلانی‌های که سیره بود که امضاء آن را به سکوت و عدم ردع مثلاً فهمیدیم نتوسل الی چی؟ «إلی امضاء الملائک و النکتة الارتکازیة لتلك السیره الممضأة» می‌رسیم به این‌که بله معلوم می‌شود آن باور ذهنی‌ای که بر اساس آن باور ذهنی بعض مصادیق در آن زمان محقق شده بود و ردع نکردند، معلوم می‌شود آن باور ذهنی را حضرت قبول دارد، شارع قبول دارد نه فقط این‌که در خارج محقق شده، آن باور ذهنی را قبول دارد. یعنی مثلاً اگر این احیاء‌هایی که به واسطه‌ی شخم زدن و کذا و کذا‌ی این‌جوری انجام می‌شد حرفی راجع به این‌ها نزد سکوت کرد معلوم می‌شود نه این‌که فقط این راه را قبول کرده، نه، این‌که احیاء موجب تملک می‌شود بآی وسیله تحقق این را قبول کرده، آن امر کلی. وقتی کلی شد خب آن زمان هم مصادیق جدید پیدا می‌کند دیگر.

س: .... 32:42

ج: حالا ببینیم.

«و ربما توسّعت دائرة تلك النکتة الارتکازیة أكثر من القدر المعمول به فی عصرها.» و چه بسا گسترش پیدا کند دایره‌ی آن نکته‌ی ارتکازی و مضمّر در ضمیر و باور اکثر از آن مقداری که عمل گردیده می‌شده است به او در عصر آن نکته و در عصر معاصره‌ی با معصومین علیهم السلام، دایره‌ی وسیع‌تری داشته باشد. «و من هنا تُنبِت مملّکیة الحیازة بشكل مطلق» یا «تنبّت»، «و من هنا تُنبِت مملّکیة الحیازة بشكل مطلق» چه به واسطه‌ی ابزار آن زمان چه غیر آن‌ها. «مملّکیة الحیازة بشكل مطلق حتی بالنسبه الی المصادیق التي لم تکن موجودة فی زمن المعصومین علیهم السلام، کالحیازات العریضة المتنوعة التي تحصل الیوم بالوسائل الحدیثة.»

«يقوم هذا الاستدلال علی أساس أنّ شأن الشارع لیس تصحیح طریقه المسلمین العملیة فحسب» این استدلال بر این پایه استوار است که وظیفه‌ی شارع منحصر نیست که کارهای عملی‌شان را که می‌بیند فقط تصحیح کند اگر خلاف است، نه، بلکه «بل شأنه تصحیح العمل و المفاهیم و المرتکزات التي یؤمنون بها فی مجال القاضیا المتعلقة بالتشريع.» بلکه شأن شارع تصحیح عمل و علاوه بر عمل مفاهیم و مرتکزاتی است که اعتقاد دارند

به آن مفاهیم و مرتکبات در میدان قضایی که البته آن قضایات متعلق به تشریحات و احکام و دستورات هست و مرتبط به این امور می‌شود. «فسکوت الشارع عنها» یعنی از آن مفاهیم و مرتکبات «یدلّ علی امضاء جمیع تلک الموارد بحدودها الواسعة» به همان حدود گسترده‌ای که دارد که «کل احياء يوجب التملك» معلوم می‌شود، ولو بعض مصادیقش در آن زمان بوده. «و علی نفس هذا الالاساس نقول هنا: أصل الملكية و الذمّة و نفوذ المعاملات و نظائر ذلك من المعاملات» این‌ها «كلها من الامور الارتكازية لدى العقلاء و التي عملوا بها في زمن المعصوم عليه السلام بحدودها الواسعة بالنسبة الى الاشخاص الطبيعيين، و عملوا بها في الجملة و بحدود ضيقة في باقى الموارد.» خب ما بر اساس همین مطلب می‌گوییم اصل ملکیت که می‌شود مالک شد، اصل این‌که ذمه دارد انسان و توی ذمه‌اش ممکن است چی باشد؟ ضامن بشود و مالی به عهده‌ی او قرار بگیرد و هم‌چنین نفوذ معاملات مختلفه از بیع و اجاره و مساقات و مضاربه و صلح و و و و نظائر ذلک است، «كلها» این‌ها از امور ارتکازیه‌ای است که در ارتکاز و باور عقلاء این است که همه‌ی این‌ها درست است «كلها من الامور الارتكازية لدى العقلاء و التي» و اموری است که «عملوا بها في زمن المعصوم عليه السلام» به همین حدود واسعه و گسترده‌ای که دارد «بالنسبة الى الاشخاص الطبيعيين» خب «و عملوا بها في الجملة» و همین عقلاء عمل نمودند به همین امور ارتکازیه البته فی الجملة «و بحدود ضيقة» به حدودی که ضیق‌تر است از آن ارتکازات واسعه نسبت به خود آدم‌ها در باقی موارد مثل دولت «المالكة للأفانل و المسجد المالك للأموال الموقوفة عليه و أشباه ذلك من الموارد.» این‌ها را داریم می‌بینیم.

«لكنّ الحدود الضيقة أعلاه ناتجة عن أنّ المصادیق المعاصرة لنا لم تكن معروفة في ذلك العصر، و لو عرفها عقلاء ذلك العصر لقبوها و رتبوا عليها الاحكام.» خب اما این حدود ضیق‌ه‌ای که برای شخصیت‌های اعتباری آن‌ها قائل بودند. این‌ها حرف سر این است می‌گوییم بابا این‌که بر این اعتباریات جدد و تازه پیداشده حمل نمی‌کردند برای این بود که نبوده ولی قبول داشتند، اگر همان موقع یک کسی می‌آمد، خود امام علیه السلام می‌فرمود یک زمانی خواهد آمد این‌ها چنین کارهایی خواهند کرد مردم آن زمان، آن‌ها می‌گفتند چه کار خوبی است، قبول داریم. این معنایش این است که توی ارتکازشان این است که کار خوبی است. می‌گوید آقا

یک مؤسسه‌ای درست می‌کنند این‌ها پول‌های مردم آن‌جا جمع می‌شود یک پول کلانی می‌شود با این قرض می‌دهند به مردم، با این نمی‌دانم سرمایه‌گذاری کلان می‌کنند چه می‌کنند، می‌گویند چه کار خوبی است، مردم قبول دارند این را، توی ارتکازشان هست. می‌فرمایند «لکنّ الحدود الضيقة اعلاه» یعنی حدود ضیق‌های که آن‌ها ذکر شد، این‌ها این حدود ناتج است و برآمده است از این‌که مصادیق معاصره‌ی با ما «لم تکن معروفة» در عصر ائمه علیهم‌السلام «و لو عرفها عقلاء ذلك العصر لقبوها» می‌پذیرفتند «و رتبوا علیها الاحکام» احکام مختلفی را هم بر آن‌ها بار می‌کردند «و علیه فان اصل الارتکاز يضم حدوداً اوسع من مقدار محل العمل لذلك الزمان» بنابر این توضیح توضیحی که داده شد اصل ارتکاز در بر می‌گیرد و در آغوش می‌گیرد یک حدودی را گسترده‌تر از آن مقداری که محل عمل عقلاء بوده در آن زمان. محل عمل ضیق بوده فقط برای چندتا چیز خاص بوده، اما آن چیزی که توی ارتکازشان است یک امری است که خیلی گسترده است. «و سکوت الشارع» در مقابل این ارتکاز و این باور عقلاء «امضاء لتلك الدائرة الارتکازیة، كما في مسألة مملکية الحیازة» که الان از یک فقیهی بپرسند امروز با تراکتور رفتی احیاء می‌کنند آیا مالک می‌شوند یا نه؟ هیچ فقیهی تأمل ندارد، می‌گوید بابا آن موقع که تراکتور نبوده که با تراکتور بیایند. می‌گوید بابا معلوم بوده که عقلاء آن موقع دارند چی می‌گویند؟ یک امر ارتکازی عامی توی ذهن‌شان بوده. خب شارع این را امضا کرده، این بیان تقریب ثانی است، حالا اشکالات متعددی بر این است که ببینیم چی می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان